

شرق روزنامه

نگاه

سایکس پیکو جدید



علی بیگدلی

کارشناس روابط بین‌الملل

شکل‌گیری شرایط جدید خاورمیانه به سخنرانی باراک اوباما در استرالیا در سال ۲۰۱۴ برمی گردد که در آن، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده از معطوف‌شدن استراتژی جدید این کشور به شرق دور خبر داد. کاهش اهمیت و وزن خاورمیانه در سیاست خارجی آمریکا زمینه‌ساز سردی روابط واشنگتن با ریاض و متعاقب آن تل‌آویو شد که در تاریخ ایالات متحده بی‌سابقه بود؛ رویکردی که تا پایان حضور اوباما در کاخ سفید، ادامه داشت. اما با روی‌کارآمدن دونالد ترامپ، این رویکرد دستخوش تغییر شد، زیرا او به‌خوبی فهمیده بود هیچ منطقه دیگری به اندازه خاورمیانه نمی‌تواند به لحاظ مالی– اقتصادی دستگیر ایالات متحده باشد. بنابراین ترامپ ضمن حفظ اهمیت شرق دور، استراتژی بازگشت به خاورمیانه را در پیش گرفت. در همین دوران، برخی کشورهای اتحادیه اروپا نیز دنبال بهره‌مندشدن از بازار خاورمیانه و به‌ویژه عربستان سعودی بودند. خاتم‌ترزا می در مقام نخست‌وزیر بریتانیا، در چهار ماه گذشته برای بهره‌مندشدن از بازار خاورمیانه، دو بار به عربستان سفر کرد؛ اما بعد از انعقاد قرارداد تسلیحاتی میان ریاض و واشنگتن، عملا دیگر جایی نهنته‌ها برای بریتانیا بلکه برای فرانسه و آلمان هم باقی نماند. انعقاد قرارداد دست‌ودلبازانه عربسان سعودی با ایالات متحده و بازگشت قدرتمندانه آمریکا به خاورمیانه، در عمل اتحادیه اروپا را از خاورمیانه عربی دور کرده و موجب نزدیکی اتحادیه اروپا و ایران را فراهم آورد.

از دیگر سو، با وجود حضور ۳۰۰ هزار کادر اداری، نظامی و امنیتی بریتانیایی در دوبی و مناسبات محدود فرانسه و آلمان با کشورهای عربیِ خاورمیانه، این منطقه، چندان متحدی استراتژیک برای اروپا محسوب نشده و نمی‌شود. علاوه بر این، بحث حقوق بشر و ماهیت غیردموکراتیک حکومت‌ها در خاورمیانه غربی نیز همواره مانعی بر سر راه کشورهای اتحادیه اروپا برای گسترش مناسبات با کشورهای عرب حوزه خلیج‌فارس بوده است. در مقابل، ایران به عنوان یک کشور ثروتمند و پرجمعیت که از الگوهای مصرف‌مدن‌تری نسبت به کشورهای عربی برخوردار است، حکم یک شریک تجاری و سیاسی مطلوب‌تر را برای اتحادیه اروپا داراست. به همین خاطر، اروپا بیش از پیش به سمت ایران سوق داده شد. خواست امان‌ولسل مکنون، رئیس‌جمهور فرانسه، از دونالد ترامپ برای معاف‌کردن شرکت‌های فرانسوی از تحریم‌های جدید ایران نیز در همین راستا معنی پیدا می‌کند. بنابراین آرایش جدید قوا در خاورمیانه، با نزدیکی واشنگتن و ریاض در یک سو و نزدیکی اتحادیه اروپا و ایران در سوی دیگر، رقم خورده است.

تمام‌گزینه‌های تجزیه

با توجه به تحولات اخیر ازجمله بحران سوریه و خواست اقلیم کردستان برای همه‌پرسی، تجزیه در دو یا سه کشور خاورمیانه گریزناپذیر خواهد بود. با وجود مخالفت ایران و ترکیه، تردید چندانی در عملی‌شدن استقلال اقلیم کردستان باقی نخواهد ماند. سوریه نیز وضعیت مشابهی دارد. افزایش میزان حضور آمریکایی‌ها در سوریه، در کنار ایجاد یک همکاری نزدیک میان آمریکا و داعش در مقابله با ایران، احتمال تجزیه سوریه را قوت می‌بخشد. با توجه به فرسایشی‌شدن بحران سوریه، پیش‌بینی می‌شود این بحران تا پیش از پایان سال ۲۰۱۷ میلادی، به پایان برسد. در همین رابطه، عربستان سعودی برای اجرائی‌شدن یک قرارداد ۳۸۱ میلیاردلاری با ایالات متحده، دو پیش‌شرط گذاشته است که یکی از آنها، حل بحران سوریه است. عربستان که از ابتدا خواهان کنارگرفتن فشار اسد بود، حالا در یک چرخش ۱۸۰درج‌ای، خواهان ماندن اسد در قدرت شده است. در واقع هدف سعودی‌ها و آمریکایی‌ها از نگه‌داشتن بشار اسد، دورکردن او از ایران و در نتیجه تمایل‌شدن اسد به سمت دنیای عرب و آمریکاست که این مسئله می‌تواند زمینه را برای تجزیه آرام و تدریجی سوریه فراهم آورد. با این اوصاف، ما در آینده می‌چندان دور، شاهد ایجاد یک سایکس– پیکو جدید خواهیم بود که در آن، عراق و سوریه قطع به یقین در شکل قبلی خود ادامه حیات نخواهند داد.

چنین امری حتی ترکیه را نیز تهدید می‌کند. ترکیه سال‌هاست که با معضل کردی دست‌به‌گریبان است و به‌تازگی نیز رهبران جنبش کردی در این کشور، با محدودیت‌هایی مواجه شده‌اند. در نشست اخیر گروهٔ ۲۰۱۱ آمریکایی‌ها در ترکیه خواستند برای حل معضل کردی که در دولت مرکزی آنها را تروزیست می‌داند، به کرد‌ها اجازه جدایی دهد. بنابراین رزمه‌هایی برای جدایی و استقلال کرد‌های ترکیه نیز وجود دارد و بعد از استقلال اقلیم کردستان در عراق، می‌توان انتظار تسری و تعمیم این خواست استقلال به ترکیه را نیز داشت. از دیگر سو، نباید از حمایت‌های آمریکا از کرد‌ها در شمال سوریه نیز غافل شد. در پرتو چنین تحولاتی و با توجه به این موضوع که تشکیل یک کشور کردی از پیش از جنگ جهانی اول مطرح بوده است، حرکت تدریجی و گام‌به‌گام به سوی تشکیل یک کشور کردی در این منطقه، چندان دور از انتظار نخواهد بود.

در تحلیل کلان، این تلاش و تجزیه برای اتحادیه اروپا و ایالات متحده می‌تواند حداقل به لحاظ اقتصادی مطلوب باشد. از لحاظ دیپلماسی اقتصادی، هرچه بازارها متنوع‌تر و متنکر باشد، به نفع نظام سرمایه‌داری است. یکی از دلایل شکل‌گیری پیمان سایکس – پیکو در سال ۱۹۱۶ میلادی، تجزیه عثمانی به ۱۵ کشور و متعاقبا ۱۵ بازار جدید بود. انتخاب اقلیم کردستان برای رقم‌زدن سایکس – پیکوی جدید خاورمیانه، به نظر حساب‌شده بوده است. اقلیم کردستان که از الگوهای مصرف نسبتا مدرنی برخوردار است، می‌تواند جایگزین دوبی شده و حکم پایگاهی مستحکم را برای آمریکایی‌ها پیدا کند. از دیگر سو، در زمان یوش پسر نیز صحبت‌هایی درباره خاورمیانه بزرگ مطرح شد. منظور از خاورمیانه بزرگ، نه به لحاظ جغرافیایی بزرگ بلکه هدایت خاورمیانه به سمت الگوی دموکراسی غربی بود. در شرایط کنونی، اقلیم کردستان با توجه به فعالیت احزاب سیاسی، حاکمیت سکولار و ارتقای شاخص‌های لیبرالی، از نظر آمریکایی‌ها گزینه مطلوبی برای پیشبرد و تحقق ایده خاورمیانه بزرگ است.

یادداشت

عراق و سوریه در دوره گذار



کوروش احمدی

پژوهشگر روابط بین‌الملل

عراق و سوریه و به تبع این دو، خاورمیانه، در آستانه خروج از یک دوره و ورود به دوره دیگری هستند. مهم‌ترین ویژگی این دوره گذار شروع پایان داعش به عنوان یک به اصطلاح «خلافت»، یعنی یک حکومت مستقر و بازگشت آن به دوره صرفا تروریستی است. با همکاری مؤثر ایران، در یکی، دو سال گذشته، حدود ۱۶ شهر در عراق و سوریه از تصرف داعش خارج شده و این گروه حدود ۸۰ درصد از درآمدی را که قبلا از محل‌هایی چون مالیات و فروش نفت داشت، از دست داده و تسلط آن بر خاک عراق از حدود ۴۰ درصد به زیر شش درصد کاهش یافته است. هم‌زمان، از پاییز ۲۰۱۵ به این سو، دولت سوریه و متحدانش در جنگ داخلی دست بالا را داشته است. به‌طوری که درحال‌حاضر، گروه‌های مخالف به شدت توان عملیاتی و نیز روحیه مبارزاتی خود را از دست داده‌اند. یکی از عواملی که شکست این گروه‌ها را تسهیل کرد، تغییرات چشمگیری است که در سیاست حامیان منطقه‌ای و جهانی آنها صورت گرفت. ترکیه از حوالی آگوست ۲۰۱۶ و در پی بازسازی ایران، با روسیه مبارزه با کرد‌های سوریه را در راس اولویت‌های منطقه‌ای خود قرار داد و تلاش برای سرنگونی دولت سوریه را کنار گذاشت و ظاهرا پذیرفت که لازمه مهار کرد‌های شمال سوریه وجود یک دولت بنابیت در دمشق است. در چارچوب این سیاست، ترکیه برای آنکه بتواند در منطقه ابواب حضور داشته و مانع به‌هم‌پیوستن دو بخش کردنشین شمال سوریه شود، حمایت از مخالفان در شرق حلب را متوقف کرد و موجب تسهیل آزادی خبری در دسامبر گذشته شد. اردن نیز خیلی زودتر و با هدف جلوگیری از جنگ در مناطق مرزیش از سوریه که می‌توانست موجب افزایش شمار پناهندگان و نیز افزایش فعالیت تندروها و حملات تروریستی علیه اردن باشد، با توقف کمک به گروه‌های مختلف، توانست موافقت روسیه و سوریه را برای توقف عملیات در مناطق مرزی‌اش به دست آورد.سیاست آمریکا نیز در دو سال گذشته به نحو فزاینده‌ای در حال تغییر بوده و سرنگونی دولت اسد از راس اولویت‌های آن خارج شده است. در این ترتیب، آمریکا نیز به نوعی بر واقعیت‌های عرصه جنگ در سوریه و نیز غلبه رقبایش در این عرصه کردن نهاده است. البته، پایان برنامه سیا تأثیر چندانی بر عرصه نبرد و توازن قوا در سوریه ندارد، چراکه از حدود دو سال پیش نیروهای میانه‌رو که آمریکا از آنان حمایت می‌کرد، دیگر نقشی در جنگ علیه دولت نداشتند و به دست عناصر تندرو قلع‌وقمع شده بودند. در چنین شرایطی، چالش‌های اساسی این دوره گذار به شرح زیر تخیلی می‌شود:

۱- اگرچه داعش در دو سال اخیر شکست‌های مرکباری را متحمل شده، هنوز برخی مراکز شهری مانند تلعفر و هویجه در عراق و شهرهای دره فرات در سوریه مانند بخش‌هایی از شهر رقه، درالزور، میادین، ابوکمال و… را در تصرف دارد. به‌علاوه، سازمان تروری که داعش ایجاد کرد، اگر چه طی دو سال گذشته به‌طور مستمر در حال سرفست بوده و پروژه خلافت‌سازی داعش متوقف شده و دستگاه اداری و نظامی آن در حال متلاشی‌شدن است، اما هنوز با توجه به شبکه وسیع و تجربیات گسترده‌ای که دارد، یک سازمان تروریستی با برد جهانی است و باید همچنان تهدیدی جدی به‌شمار آید.

ادامه در صفحهٔ ۱۲



مروری بر روابط ایران و دولت‌های خاورمیانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی

ایران و خاورمیانه در یک قاب



عباس پرورده

کارشناس مسائل خاور میانه

درک رفتار منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران نیازمند شناخت مؤلفه‌های سیاست خارجی آن است. اصول سیاست خارجی ایران در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، تابعی از منافع ملی از یک سو و پایبندی به آرمان‌های انقلاب اسلامی است که در اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی انعکاس یافته است. با مرور روابط ایران با جهان می‌توان دریافت دیپلماسی ایران در چهار

دهه گذشته، چرخش‌هایی نیز داشته است. این‌گونه چرخش‌ها از آنجا ناشی می‌شود که درگرونی در محیط منطقه‌ای با بین‌المللی، خواه ناخواه موجب تغییراتی در اهداف و ابزارهای سیاست خارجی کشورها بوده و پویایی سیاست خارجی را نشان می‌دهد و به سبب این‌گونه ضرورت‌های محیطی، کشورها خود را ملزم به دگرگونی‌هایی در اهداف و ابزارهای سیاست خارجی می‌بینند. مؤلفه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی که سیاست خارجی ایران را در سال‌های

پس از انقلاب اسلامی شکل داد، می‌توان به چهار مقطع زمانی تقسیم کرد: نخست، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دهه‌های اول پس از انقلاب اسلامی که برآمده از نوعی نگاه آرمان‌گرایانه بود که در رفتار منطقه‌ای و بین‌المللی ایران نمود پیدا کرد. براساس اصل ۱۵۴ قانون اساسی، حمایت از جنبش‌های اسلامی و ملت‌های مظلوم از وظایف دولت است. به‌ویژه، موضوع فلسطین در این سال‌ها سیاست خارجی ایران را تحت‌الشعاع قرار داده است. در مرحله دوم، شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که نزدیک به یک دهه روابط ایران با جهان را تحت تأثیر قرار داد. سومین تغییر، فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد بود که فضای تازه‌ای را در نظام بین‌الملل رقم زد و سیاست خارجی ایران نیز از آن تأثیر گرفت. تحول چهارم، شروع انقلاب‌های عربی در سال ۲۰۱۱ بود که سیاست خارجی ایران را وارد مرحله تازه‌ای کرد که همچنان ادامه دارد. خاورمیانه یکی از زیرسیستم‌های نظام منطقه‌ای غرب آسیا است که ایران یکی از بازیگران اصلی این زیرسیستم محسوب می‌شود. غالب جمعیت این زیرسیستم را اعراب تشکیل می‌دهند؛ موضوعی که دیپلماسی ایران را در خاورمیانه پیچیده‌تر کرده، راه‌پیمایی‌های خلیج فارس و یمن را در بر می‌گیرد. اگرچه همیشه زیر فشارهای عربستان قرار دارد.

بحرین: بحرین با اکثریت ناراضی شیعه که تحت حاکمیت خانواده آل خلیفه قرار دارند، پیوسته درصدد فرافکنی مسائل داخلی خود به ایران بوده و در دهه گذشته با افزایش اعتراض‌های داخلی، ایران را متهم به دخالت در بحرین کرده است. این کشور کوچک حاشیه خلیج فارس به پیروی از عربستان روابط خود را با ایران در ۲۰۱۵ قطع کرد.

امارات متحده عربی: این کشور با وجود روابط اقتصادی گسترده با ایران، به‌دلیل پیروی از اندیشه وهابی و سیاست‌های عربستان با مطرح‌کردن ادعاهای ارضی، ابزاری برای اهداف مقابله‌جویانه عربستان علیه ایران بوده است.

 	
خاورمیانه یکی از زیرسیستم‌های نظام منطقه‌ای غرب آسیا است که ایران یکی از بازیگران اصلی این زیرسیستم محسوب می‌شود. غالب جمعیت این زیرسیستم را اعراب تشکیل می‌دهند؛ موضوعی که دیپلماسی ایران را در خاورمیانه پیچیده‌تر کرده، زمینه‌ها سیاست‌های اقتصادی متقابل بین اعراب و ایران نسبت به یکدیگر است که به طور سنتی از دیرباز وجود داشته است	
 	

قطر: خاندان آل‌ثانی که از ۱۸۵۰ در قطر حاکمیت دارند، از بدو تأسیس شورای همکاری کمترین پیوستگی را با شورا داشتند. حتی حس استقلال‌طلبی این کشور در برابر ریاض باعث شد چند کودتای بدون خون‌ریزی و جانشینی پسر و پدر در قطر انجام شود. قطر تلاش کرده از همه ظرفیت‌های اقتصادی و منطقه‌ای خود برای بی‌اثرکردن سلطه عربستان سود جوید. حمایت از اخوان‌المسلمین، تأسیس شبکه الجزیره و مالکیت بزرگ‌ترین منابع گاز طبیعی جهان از امتیازاتی بود که دوحه آنها را برای استقلال‌طلبی در برابر ریاض به کار برد، اما ریاض ترمد آل‌ثانی را تحمل نکرد و به اتهام حمایت از تروریسم، قطر را تحریم و روابطش با این کشور را قطع کرد. قطر نیز بلافاصله به ایران و ترکیه روی آورد و درحال‌حاضر ایران مسیر ترانزیت قطر به جهان خارج است.

لبنان، حزب‌الله و حمایت از مقاومت

بسیاری از انقلابیونی که پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در ایران به قدرت رسیدند، در دهه ۱۹۷۰ میلادی در پایگاه‌های نظامی جنبش «ملل لبنان و صاف» آموزش‌های چریکی دیده بودند و با شیعیان لبنان در ارتباط بودند. سال ۱۹۸۱ زمانی که اسرائیل لبنان را اشغال کرده بود، حزب‌الله لبنان از سوی افرادی که جنبش امل و دیگر گروه‌های شیعه تشکیل شد. حزب‌الله بعدها به قدرتی تأثیرگذار در صحنه سیاسی لبنان تبدیل شد و اشغالگران اسرائیلی را در سال ۲۰۰۰ میلادی از خاک لبنان عقب راند. حزب‌الله به‌عنوان متحد ایران از سال ۲۰۰۰ میلادی به یکی از جریان‌های اصلی سیاسی در لبنان تبدیل شد و تعداد زیادی از کرسی‌های پارلمان و وزاری کابینه را از آن خود کرد. برخی گروه‌های مسیحی مارونی و اهل سنت لبنان نیز به حزب‌الله پیوستند و در سال ۲۰۰۵ جریان هشتم مارس را شکل دادند، اتفاقی که باعث شد جریان چهاردهم مارس به رهبری سعد حریری و برخی گروه‌های مسیحی مارونی در مقابل حزب‌الله شکل گیرد. حزب‌الله در سه دهه گذشته مهم‌ترین مانع در برابر توسعه‌طلبی‌های تل‌آویو در لبنان بوده و مکرر با استفاده از نفوذ خود در مجامع بین‌المللی تلاش کرد حزب‌الله را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار دهد. ازهمین‌رو مهم‌ترین اتهامات آمریکا به ایران تحت عنوان حمایت از تروریسم به‌دلیل حمایت ایران از حزب‌الله و حماس بوده است. در بحران سوریه، حزب‌الله نیروهایش را برای کمک به ارتش سوریه فرستاد و جبهه‌بندی‌های منطقه‌ای وارد مرحله تازه‌ای شد.